

# داستان سیاوش

به اهتمام

دکتر سید محمد دبیرسیاقی

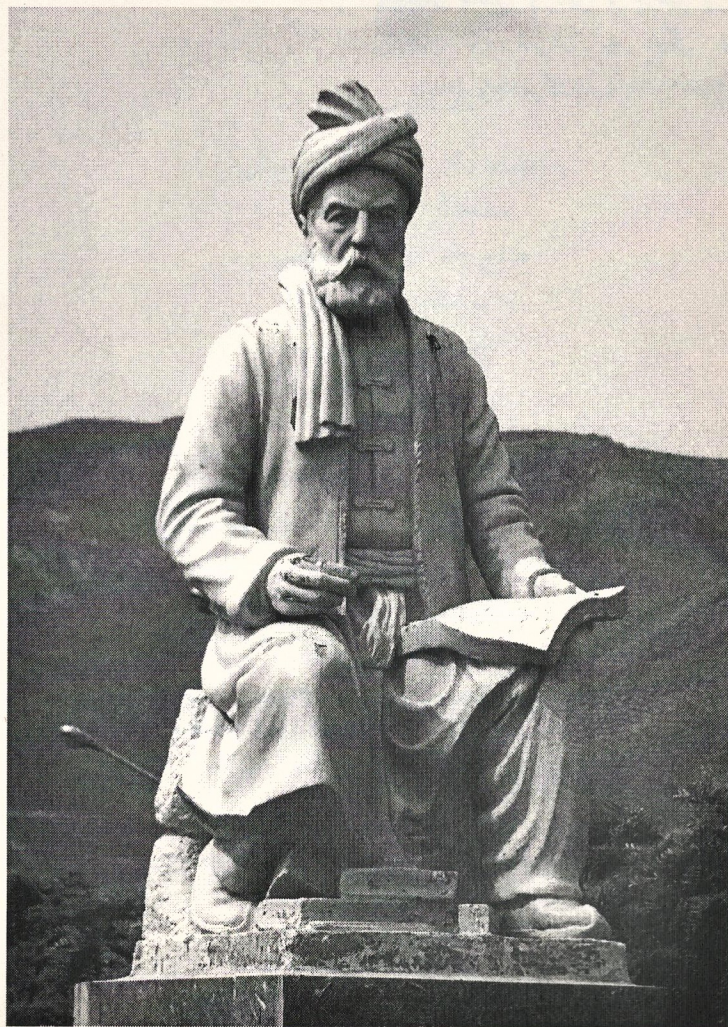


به نام خداوند دانا و توانا

### پیشگفتار

حکیم ابوالقاسم فردوسی شاعر نامور و حماسه‌سرای بزرگ ایران از مردم طوس خراسان است و در ده باژ از ناحیه طابران در حدود سالهای ۳۲۹ و ۳۳۰ هجری قمری دیده به جهان گشوده است. از دوران نوجوانی او هیچ آگاهی نداریم، اما مقارن آن ایام در شهر وی مردی بزرگ و نژاده به نام ابومنصور مُحَمَّد بن عَبْدِ الرَّزَّاق، که مدتی حکومت طوس داشت و چند سال بعد به منصب سپهسالاری خراسان رسید، همت به جمع‌آوری داستانها و روایات و تاریخ ایران گماشت و به دستیاری وزیر خود، تنی چند از دانشمندان آگاه را از نیشابور و هرات و سیستان و دیگر شهرهای خراسان در طوس گرد آورد و ایشان از مجموع روایات و اسناد کتبی و محفوظات راویان، کتابی به نثر فراهم آوردند و مقدمه‌ای بر آن نوشتند و نام شاهنامه بدان دادند و در مُحَرَّم سال ۳۴۶ هجری کار با ارج و مهم خود را به پایان رساندند. نسخه‌ها از این اثر ارزنده و گرانقدر برداشته شد و از جمله نسخه‌ای به دربار سامانیان رسید و دقیقی شاعر همت به منظوم ساختن آن گماشت و از داستان گشتاسپ و آرجاسب بیتی هزار به رشته نظم کشید.

فردوسی که از محاسبه و مقایسه برخی سنوآت مذکور در شاهنامه در حدود سال ۳۵۸ یا کمی پیشتر تشکیل خانواده داده و در ۳۵۹ صاحب پسری شده بود، از حدود سال ۳۶۵ هجری، در آیامی که محمود غزنوی کودکی نوپا





بود و مکتب نادیده، اندک اندک به نظم داستانهای رزمی پرداخت، اما پیوسته در آرزوی به دست آوردن نسخه شاهنامه نشر آبو منصور بود تا آن را منظوم سازد، بویژه پس از کشته شدن دقیقی، در فاصله ۳۶۷ تا ۳۶۹ هجری، این اندیشه شاعر را بیش از پیش به نیتی که داشت مضمّتر ساخت و به تمام کردن کار نیمه تمام دقیقی دل داد. سرانجام بختی مُساعد نسخه شاهنامه نشر را با پایمردی دوستی مهربان از همان شهر طوس به دست او رساند و فرزند همان بزرگمرد گردآورنده کتاب — که شاید همان دوست آورنده کتاب باشد که فردوسی به ملاحظه سابقه کدورت و نقاری که میان البتگین پدرزن سبکتگین با ابومنصور محمد بن عبدالرزاق یعنی بین دو خانواده عبدالرزاقیان و غزنویان بوده است از وی و پدرش به صراحت نام نمی برد — وی را به مال و برآمدن نیازهای او مدد داد و نظم شاهنامه تا سال ۳۸۴ هجری بی انقطاعی ادامه یافت و در این سال تدوین نخستین آن پایان پذیرفت:

سر آمد کنون قصه یزدگرد به ماه سپندار مذ روز ارد  
 ز هجرت شده سیصد از روزگار چو هشتاد و چار از برش بر شمار!  
 در این هنگام محمود غزنوی (متولد سال ۳۶۰ هجری) به جای پدرش ناصرالدین سبکتگین سپهسالار خراسان شده بود. سبکتگین در سال ۳۸۷ هجری درگذشت و محمود پس از هشت ماه کشمکش با برادرش اسماعیل بر سر جانشینی پدر سرانجام در ۳۸۹ هجری رسماً از جانب اَلْقَادِرُ بالله خلیفه عباسی عنوان سلطنت گرفت و در بلخ تاجگذاری کرد و بی منازع شد.

فردوسی در آغاز سرودن شاهنامه هم خود خانه و باغ و ملک و آبی داشت و هم چنانکه گفتیم از نواخت و حمایت بزرگمرد فرزند ابومنصور محمد بن عبدالرزاق برخوردار بود و حدود ده سالی این چنین در رفاه و آسوده خاطر زیست، اما در نیمه دوم دهه هشتم قرن چهارم خراسان میدان جنگهای

سرداران سامانی با یکدیگر و با مدعیان سلطنت سامانی گشت و در این آشوبها و گیرودارها جوانمرد حامی فردوسی گرفتار و به بخارا فرستاده شد و زندانی گشت و سرنوشتی نامعلوم یافت و کار معاش فردوسی که به سبب اشتغال دائم به نظم شاهنامه دیگر مجال رسیدگی به خانه و باغ و ملک و سروسامان دادن به زندگی مادی خود نداشت اختلال پذیرفت، با اینهمه در کار سرودن کتاب تأخیر و تعللی رخ نداد.

بزرگمرد پشتیبان فردوسی از وی خواسته بود که چون نظم کتاب را به پایان رساند آن را فقط به شاهان تقدیم دارد. به تخت نشستن محمود و اطاعت نواحی دور و نزدیک از وی موقع مناسبی برای تحقق یافتن وصیت آن مرد بزرگ و جوانمرد پیش آورد و امیدی در دل شاعر پیدا کرد تا شاید همانند دیگر سرایندگان بهره‌ای از صیلة سلطان غزنه ببرد و از تنگی معاش و تنگحالی برهد. بدین نیت نسخه‌ای از تدوین نخستین شاهنامه ترتیب داد و با افزودن مدایحی در حق محمود به آغاز و میانه و انجام کتاب آن را ظاهراً در ۳۹۰ هجری یا کمی بعد توسط برادر سلطان، نصر بن ناصرالدین، که این هنگام به جای برادر سپهسالار خراسان و مقیم نیشابور شده بود، برای امیر غزنه فرستاد. اما در دستگاه سلطنت کسانی بدانندیش و بدنهاد، که به احتمال قریب به یقین از گروه شاعران و ندیمان حضور محمود بوده‌اند، از سر حسادت زبان به بدگویی از حکیم طوس گشودند و مانع گشتند که سلطان به آن اثر عظیم با ارج و سراینده نامور آن توجهی کند و فردوسی محروم از عنایت وی در همان تنگی زیست ماند و با پیری و آشفتگی حال همچنان به تجدید نظر در کار خود و افزودن و کاستن مطالب و اصلاح کلمات و مضامین آن پرداخت و از شاهکار جاودانی او دوستان شعر و ادب و روایات قدیم و فرهنگ ایران نسخه‌ها برمی گرفتند. اما از این گروه نسخه برگیران، جز احسنت و آفرین و ستایش و تحسین شاعر تنگ زندگانی را بهره‌ای نصیب